

بررسی بطلان و عدم بطلان اجاره با موت موجر و مستأجر در روایات

□ سید محمدتقی موسوی *

چکیده

اجاره یکی از موضوعات مهم و یک مسئله مبتلابه جامعه مسلمین می باشد و دارای سابقه طولانی است و در اکثر کتب روایی و فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است حضرت امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله آنرا مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش در مورد بطلان و یا عدم بطلان اجاره با موت موجر و یا مستأجر مورد واکاوی قرار گرفته و به تبع آن دیدگاه علماء دیگر نیز بیان گردیده همچنین دلایل از جمله روایات، استصحاب، و اجماع بیان گردیده و در نهایت به این رویکرد دست یافته که اجاره اعیان، نه با مرگ موجر و نه با مرگ مستأجر باطل نمی گردد.

* واژگان کلیدی: اجاره، موجر، مستأجر.

مقدمه

بحث اجاره از جمله مباحث مهم به شمار می‌آید که اکثر علماء در کتب شان آن را مطرح نموده. دارای پیشینه طولانی می‌باشد از زمان شیخ طوسی تا به عصر حاضر مورد تضارب آراء علماء فریقین بوده و یکی از کاربردی‌ترین مباحث فقهی می‌باشد در میان مردم لفظ اجاره نام آشنایی دارد حتی عوام الناس اکثر مسائل اجاره را می‌دانند حضرت امام خمینی رحمته الله این مباحث را در کتاب شریف تحریر الوسیله در ۴۳ مسئله مورد بررسی قرار داده

در این نوشتار، مسئله یازدهم طبق متن تحریر الوسیله، از کتاب اجاره انتخاب شده است. که در (باره بطلان و عدم بطلان اجاره با موت موجر و مستاجر بحث می‌کند) برای توضیح بیشتر آن ابتدا لفظ اجاره مفهوم شناسی شده است و در مرحله بعد دیدگاه حضرت امام مورد پژوهش قرار گرفته و بعد اقوال دیگر علماء را در مورد ابطال و یا عدم ابطال اجاره با موت موجر و یا مستاجر به رشته تحریر کشیده شده است. بعد از این مرحله، به استدلال علماء پرداخته و احادیثی را که در این مورد مستند قرار گرفته، تحلیل و در مواردی هم که لازم دیده، اقدام به نقد کرده است.

۱. اجاره از دیدگاه واژه شناسان

اجاره همانند «اجر»، مصدر ثلاثی مجرد از باب أَجَرَ يَأْجُرُ است (مصطفوی، التحقیق، ۱۴۰۲: ۳۸/۱) که به معنای «به مزد دادن» «به مزدوری گرفتن» و «اجرت» و «مزد» آمده است. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۷۷۷۸/۱) ایجار و استیجار و مؤجره نیز در معنای اجاره به کار رفته است که ایجار و استیجار هم در اجاره منافع و هم در اجاره اعمال (خدمات) استعمال شده؛ ولی مؤجره، فقط در اجاره اعمال به کار رفته است؛ اگرچه برخی کاربرد آن را در اجاره منافع نیز ذکر کرده‌اند

۲. در اصطلاح

اجاره تملیک منفعت یا عمل در مقابل عوض است. علاوه بر تعریف یاد شده که میان فقیهان مشهور است تعریف‌های دیگری نیز برای اجاره شده است از جمله عقد تملیک منفعت در

مقابل عوض مشخص، (شهیدثانی، الروضة البهية، ۱۴۱۰: ۳۲۷/۴) و چیزی که برای انتقال منفعت به دیگری در مقابل عوض معین، تشریح شده است. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ۲۷/۲۰۴) به اجاره دهنده «موجر» یا «اجیر» و به اجاره کننده «مستأجر» گفته می‌شود. عنوان اجاره، از باب‌های مستقل فقهی است که مسائل مربوط به آن تحت همین عنوان به تفصیل بحث شده، لیکن پاره‌ای از احکام آن به مناسبت در دیگر باب‌های فقهی نیز مانند صلوات، حج و تجارت آمده است.

حضرت امام خمینی رحمته الله می‌فرماید: اجاره یا متعلق به اعیانی است که مملوك است از قبیل حیوان یا خانه یا مزرعه یا کالا یا لباس و مانند اینها که تمليك منفعت آنها را در برابر عوض، فائده می‌بخشد. یا متعلق به انسان است مانند اینکه شخص آزاد خودش را برای کاری اجیر نماید که غالباً تمليك کارش را به دیگری در مقابل اجرتی که قرار داده می‌شود، فایده می‌دهد. و گاهی فایده‌اش تمليك منفعت وی است (نه کارش) مانند این که زن شیرده خودش را برای شیر خوردن بچه اجاره دهد نه برای شیر خوراندن به او (خمینی، تحریر الوسيلة - ترجمه، ۱۴۱۸: ۴۸۳/۲)

بهترین تعریف را برای اجاره محقق بروجرودی نموده و در تعلیقه که بر شرح عروه الوثقی دارد می‌نویسد: من أنّ الإجارة بمعناها الاسمی إضافة خاصة يعتبرها العقلاء في العين المستأجرة بالنسبة إلى المستأجر، مستتبعة لملكه، أو استحقاؤه لمنفعتها أو عملها، أو لتسلطه عليها بتلك الجهة، و لذلك لا تستعمل إلا متعلقة بالعين (یزدی، العروة الوثقی: ۱۴۰۹: ۷/۳) ظاهر عبارت امام در تحریر الوسيله با این تعریف موافق است چون در این تعریف غرض مترتب بر اجاره بیان شده و حضرت امام در مساله اول کتاب اجاره تصریح کرده (بكونها عبارة عن الإضافة الخاصة) اما فرق بین عبارت امام و متن تعلیقه عروه وجود دارد که در عبارت امام جزم دارد به اینکه منفعت همان ملکیت است (غایة الأمر أنّه قد يكون المملوك هي المنفعة، و قد يكون هو العمل) ولی در عبارت تعلیقه عروه تردید وجود دارد، در اینکه منفعت (هل يكون هو الملكية أو يكون هو الاستحقاق، أو يكون هو التسلط)

۲-۲. جمع بندی

الف) اجاره: تملیک منفعت یا عمل در مقابل عوض
ب) عقد تملیک منفعت در مقابل عوض مشخص
ج) انتقال منفعت به دیگری در مقابل عوض معین
د) تملیک منفعت آنها را در برابر عوض، فائده می بخشد
ه) وگاهی فایده اش تملیک منفعت وی است نه کارش
در نتیجه بهترین تعریف برای اجاره تعریف ایت الله بروجردی رحمته الله است که مورد پذیرش حضرت امام خمینی قرار گرفته است.

۳. روایات

روایات یکی از مهمترین دلیل بر بطلان و یا عدم بطلان اجاره در صورت موت هریک از موجر و مستاجر است در این اخبار که علماء به آن استدلال کرده دو قسم است

۳-۱. قسم اول

قسمی مانند اوفوا بالعقود عام است و در آن صحبت از فوت شدن نیست و مطلقا (حیا و میتا) می گوید اگر اجاره ای کرده ای باید پای آن بایستی. این روایت صحیح است

۳-۱-۱. روایت علی بن یقطين

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَاقُطِينَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع (مراد از ابی الحسن عليه السلام)
امام هفتم است) عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَارَى (کرایه می کند) مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْتَ أَوِ السَّفِينَةَ
سَنَةً (خانه و کشتی را یک سال یا بیش از یک سال) أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ قَالَ
الْكِرَاءُ لَا زِمَّ لَهُ إِلَى الْوَقْتِ (تا زمان سر آمدن اجاره باید کرایه را بدهد) الَّذِي
تَكَارَى إِلَيْهِ (تا همان زمانی که اجاره باقی است) وَ الْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِرَاءِ إِلَى
رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ. (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۳ کتاب اجاره،

حدیث ۱ باب ۷) اختیار کرایه گرفتن بدست صاحب اجاره می‌باشد

۲-۱-۳. بررسی سند حدیث

این روایت مطلق است. این حدیث در واقع مرکب از دو حدیث است زیرا دو راوی جداگانه دارد زیرا صاحب وسائل بعد از ذکر این روایت این سند را هم ذکر می‌کند
بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِي
قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَذَكَرَ مِثْلَهُ

۳-۱-۳. بررسی دلالت حدیث

و ممکن است کسی ادعاء کند که این روایت منصرف به زنده است ولی می‌توانیم بگوئیم که انصراف ندارد و این انصراف بدوی است و اطلاق این حدیث باقی است و شامل حیات و ممات می‌شود. (مکارم همان)

مرحوم فاضل لنکرانی در باره دلالت این روایت می‌نویسد: که این حدیث نمی‌تواند دلیل باشد بر لزوم اجاره و عدم بطلان به موت. (فانقدح ممّا ذکرنا أنّ دلالة هذه الرواية الخاصة وشبهها على لزوم الإجارة وعدم البطلان بالموت ممّا لا سبيل إلى المناقشة فيها) (لنکرانی، همان)

۲-۳. قسم دوم

قسم دیگر روایت واحدی است که در خصوص میت است و سند این روایت هر چند صحیح است ولی در دلالت آن بحث است مانند روایت محمد همدانی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً
عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ
وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ آجَرَتْ صَبِيغَتَهَا عَشْرَ سِنِينَ (مزرعه اش را ده سال اجاره داد) عَلِيُّ أَنْ
تُعْطَى الْإِجَارَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ عِنْدَ انْقِضَائِهَا (اجاره ی هر سال را آخر سال بدهند نه اول
سال) لَا يَقْدَمُ لَهَا شَيْءٌ مِنَ الْإِجَارَةِ مَا لَمْ يَمُضِ الْوَقْتُ (قبل از تمام شدن سال)
فَمَاتَتْ (موجر) قَبْلَ ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ بَعْدَهَا هَلْ يَجِبُ عَلَيَّ وَرَثَتِهَا إِنْفَاقُ الْإِجَارَةِ إِلَيَّ

الْوَقْتِ (ده سال) أَمْ تَكُونُ الْإِجَارَةُ مُنْقَضِيَةً بِمَوْتِ الْمَرْأَةِ فَكَتَبَ إِنْ كَانَ لَهَا وَقْتُ مُسَمًّى لَمْ يَبْلُغْ (به ده سال نرسده) فَمَاتَتْ فَلَوَّرَتْهَا تِلْكَ الْإِجَارَةُ فَإِنْ لَمْ تَبْلُغْ ذَلِكَ الْوَقْتِ (به ده سال نرسد) وَ بَلَغَتْ ثُلُثَهُ أَوْ نِصْفَهُ أَوْ شَيْئاً مِنْهُ فَتُعْطَى وَرَثَتُهَا بِقَدْرِ مَا بَلَغَتْ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (عاملی، همان، حدیث ۱ باب ۲۳)

۱-۲-۳. بررسی سند حدیث

کشی در رجال می گوید ابراهیم بن محمد الهمدانی ثقة است و ما بقى صاحبان رجال می گویند: کان وکیل الناحية یعنی وکیل ناحیه ی امام رضا یا امام هادی بوده است (زیرا در روایت آمده است که کتبت الی ابی الحسن و از آنجا که قبل از ابراهیم بن محمد علی بن مهزیار است از این رو مراد از ابی الحسن یا امام رضا است و یا امام هادی علیهما السلام است و اصل در وکیل بودن برای ائمه دلالت بر وثاقت است و بقى رجال همه ثقة هستند

محقق خوبی در بررسی سند روایت می فرماید: نسبت به مستاجر در باره بطلان اجاره حتی یک روایت ضعیف هم نداریم ولی درباره موجریک حدیث به صورت گوناگون نقل شده گاه گفته می شود که با موت موجر اجاره باطل می شود برخی بر این باور است در صورت موت موجر نیز عقد اجاره صحیح است این روایت را کلینی نقل کرده به طریق خودش از محمد بن ابراهیم همدانی اما شیخ طوسی به دو طریق نقل کرده اول از طریق همدانی دوم از طریق أحمد بن إسحاق الأبهري محقق خوبی روایت را از دو جهت بررسی می نماید

۱. طریق شیخ طوسی در وسایل است که دو گونه نقل شده اول از محمد بن علی بن محبوب و هو سهو من قلمه الشریف، و صحیححه محمد بن أحمد بن یحیی کما فی التهذیب. و الطريق صحیح الی أحمد بن إسحاق الأبهري که این اسحاق ابهری مجهول است هیچ گونه مدح و ذم درباره ایشان در کتب رجالی وجود ندارد ازایشان در کتب اربعه دوروایت نقل شده یک همین روایت مذکور ویک روایت دیگر هم ازایشان نقل شده که مضمرة است (خوبی، همان: ۱۲۷/۳۰) مرحوم خوبی می فرماید که می توان گفت که این نسخه همه آنها غلط است صحیحش احمدابن اسحاق اشعری است بدل احمد بن اسحاق ابهری، فإن کان الأمر كذلك فالرواية لا بأس بها حينئذٍ، لکنه مجرد احتمال غیر مصحوب بدلیل أو قرينة تشهد عليه. (خوبی، همان: ۱۲۷/۳۰)

۲. طریق دوم شیخ که از کلینی نقل کرده این طریق هم ضعیف است به خاطر ابراهیم ابن محمد همدانی که در سند حدیث قرار دارد حیث لم یرد فیه مدح و لا توثیق. محقق خوبی بر این باور است که این طریق هم ضعیف است فهی إذن ضعیفة بطرقها لا یعول علیها، سواء أدلت علی الفساد أم لا.

۲-۲-۳. بررسی دلالت حدیث

و اما از لحاظ دلالت این حدیث فقط صورت موت موجر را مطرح می کند عبارت: (فَلَوْ رَثَّهَا تِلْكَ الْإِجَارَةُ) این عبارت خیلی شفاف نیست یعنی ورثه حق دارند و این غیر از این است که انفاذ واجب است زیرا نگفت (علی ورثتها) بلکه گفت (لورثتها) این احتمال هم در آن است که اجاره دامن ورثه را می گیرد و مال الاجاره را باید بگیرند و اجاره را انفاذ کنند.

(فَتُعْطَى وَرَثَتُهَا بِقَدْرِ مَا بَلَغَتْ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ) یعنی اگر ثلث بوده و یا ربع به همان نسبت به ورثه می دهند و این ظاهر در بطلان باقیمانده ی اجاره است.

اگر به این ذیل عمل کنیم معنایش این است که ما بقی باطل است ولی صدر روایت می گوید که این اجاره صحیح است. اگر بگوئیم که ذیل معنایش این است که سر سال باید کرایه را می دادند که اگر یک سال گذشت کرایه ی یکسال و اگر مثلا سه سال گذشت کرایه ی سه سال را این روایت اشاره به تسلیم کرایه است از این رو این ذیل مخالف صدر نمی شود

به عبارت دیگر از ذیل روایت دو معنا فهمیده می شود: اگر بگوئیم تا به حال هر چه بوده است درست و ما بقی باطل است این با صدر مخالف است ولی اگر بگوئیم که کرایه های را باید سر سال پردازند این با صدر هماهنگ است زیرا صدر می گوید اجاره ها تا آخر باقی است.

بدین جهت صاحب جواهر اصرار دارد که این روایت دلیل بر بطلان است و مرحوم حکیم در مستمسک کلام صاحب جواهر را تایید می کند. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴۱۶: ۱۱/ مسئله ۳) مقدس اردبیلی می گوید: هذا دلیل علی الصحة بلا اشکال. و به نظر می رسد این روایت مبهم است و نمی توان حکم شرعی الهی را با این روایت ثابت کرد.

محقق خوبی از نظر دلالت روایت درباره «فلورثتها تلك الإجارة» می نویسد: ظاهر عبارت یا انفساخ عقد از زمان موت است که در این صورت زمام امر در دست ورثه می افتد که ایشان

می تواند اجاره بدهد یا اجاره ندهد

یامراد امر است از زن بورته اش که ورثه قایم مقام زن است که در این صورت اجرة المسماه را از مستاجر دریافت می کند فتدلاً حينئذٍ على صحة الإجارة و عدم بطلانها بموت المؤجر كما ادّعا جماعة؟

ایشان در ادامه بررسی دلالت حدیث می نویسد: بحث در اطراف این حدیث فائده ندارد و چون سندش ضعیف است و نمی شود به آن تکیه نمود و اجاره به موت هیچ کدام باطل نمی شود: و کیفما كان، فلا يهمننا البحث حول ذلك، فإنه قليل الجدوى بعد ضعف السند المانع عن التعويل عليها، على أنّ الدلالة غير خالية عن المناقشة كما لا يخفى. فالصحيح أنّ الإجارة لا تبطل لا بموت المؤجر ولا المستاجر، بل هي محكومة بالصحة بمقتضى القاعدة حسبما عرفت. (خویی، همان)

روایت دیگری هم وارد شده است که خیال شده است که بر بحث دلالت دارد.

۳-۲-۳. روایت احمد بن اسحاق

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع (مراد از ابی الحسن ثالث امام هادی علیه السلام است) رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ (کسی زمینی را از کسی اجاره کرد) فَبَاعَ الْمُؤَاجِرُ (مالک) تِلْكَ الضَّيْعَةَ الَّتِي آجَرَهَا بِحَضْرَةِ الْمُسْتَأْجِرِ (در حضور مستاجر) وَ لَمْ يَنْكِرِ الْمُسْتَأْجِرُ الْبَيْعَ وَ كَانَ حَاضِرًا لَهُ شَاهِدًا عَلَيْهِ فَمَاتَ الْمُشْتَرِي وَ لَهُ وَرَثَةٌ أَيْرَجُ ذَلِكَ فِي الْمِيرَاثِ أَوْ يَنْقَى فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَنْقُضِي إِجَارَتَهُ فَكَتَبَ عَ إِلَيَّ أَنْ تَنْقُضِي إِجَارَتَهُ. (عاملی، همان: ۱۳/ باب ۲۴ حدیث ۳)

۳-۲-۳-۱. بررسی سند حدیث

سهل بن زیاد در موثق بودنش اختلاف است تحقیق آنست که ایشان ثقة است احمد بن اسحاق رازی امامی ثقة است در کتاب اصول کافی دارد که اگر در سند سهل بن زیاد صحیح باشد پس سند در اول هردو حدیث معلق است و اگر صحیح حمید بن زیاد باشد در سند تعلیق وجود ندارد

۲-۳-۲. دلالت حدیث

در متن حدیث عبارت (إِلَى أَنْ تَقْضَىٰ إِجَارَتُهُ) است در این روایت مستأجر و موجر هر دو زنده‌اند و فقط کسی که زمین را از موجر خریده است فوت کرده است و از آنجا که مشتری ملک را مسلوب المنافع خریداری کرده تا قبل از تمام شدن اجاره ملک مسلوب المنافع به ورثه ی مشتری می‌رسد.

روایت عمار ساباطی

عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ حَجَّ عَنْ آخَرَ وَ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ (مردی از دیگری نائب شد در حج و در بین راه فوت نمود) قَالَ قَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَكِنْ يُوَصِّي (نائب وصیت می‌کند) فَإِنْ قَدَرَ عَلَى رَجُلٍ يَرْكَبُ فِي رَحْلِهِ وَيَأْكُلُ زَادَهُ فَعَلَّ أَمَّا كَيْفَ قَدَرْتَ دَارِدَ بَرْمَرْكَبَ شَخْصَ نَائِبٍ كَيْفَ فُوتَ كَرْدَهُ سَوَارَ شُود وَ زَادُ وَ تَوْشَهُ اش را مصرف کند و حج را انجام دهد (توضیح: لو كان الصحيح سهل بن زیاد فالسند معلق على أول السندين من حديث ۲ و لو كان الصحيح حميد بن زياد فليس في السند تعليق. (كليني، كافي، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۷۰)

بررسی سند

نجاشی می‌گوید عمار بن موسی اسباطی أبو الفضل، مولی، برادرانش قیس و صباح، واز ابی عبد الله و ابی الحسن عليهما السلام روایت کرده و كانوا ثقات في الرواية، له كتاب يرويه جماعة، أخبرنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا عمرو بن سعيد، عن مصدق بن صدقة، عنه، بكتابه.

اما شيخ طوسی می‌گوید که: عمار بن موسی السباطی فتحي مذهب است فطحيا، له كتاب كبير، جيد، معتمد، رويناه بالإسناد الأول، عن سعد و الحميري عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال، عن عمرو بن سعيد المدائني، عن مصدق بن صدقة، عنه. و أراد بالإسناد الأول: أبا عبد الله (المفيد)، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن سعد. (خوي، معجم رجال الحديث، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۱۲) پس از نظر سند مشکل ندارد چون عمار ساباطی ثقة است

دلالت روایت

این روایت می‌گوید که باید نایب در زمان حیات وصیت کند که بعد از فوتش کسی با زاد و راحله اش حج نیابتی را انجام دهد این دلالت بر این می‌کند که اجاره باطل نشده است و دین همچنان بر گردن نایب است و وصی این دین را ادا می‌کند.

تنها اشکالی که در این حدیث است این است که این فقط نیمی از مدعا را اثبات می‌کند یعنی اجاره با موت موجر باطل نمی‌شود و این حدیث فرع فوت مستاجر را بیان نمی‌کند. در حج نیابتی با موت نایب که اجیر است این حدیث کاملاً دلالت دارد و عجیب این است که کسی به این حدیث در این مورد تمسک نکرده است.

جمع‌بندی روایات

چهار روایت برای اثبات عدم بطلان عقد اجاره با موت موجر و مستاجر ذکر کردیم که هیچکدام دلالت بر بحث نداشت و با آن نمی‌توان مدعا مورد نظر اثبات کرد برخی روایات از نظر سند مشکل داشت و برخی دیگر از جهت دلالت فقط روایت عمار سباباطی است که نیمی از مدعا را اثبات می‌کند یعنی اجاره با موت موجر باطل نمی‌شود و این حدیث فرع فوت مستاجر را بیان نمی‌کند. و محقق خوئی در این باره می‌فرماید: و کیفما كان، فلا يهْمنا البحث حول ذلك، فإنه قليل الجدوى بعد ضعف السند المانع عن التعويل عليها، على أن الدلالة غير خالية عن المناقشة

۴. دیدگاه علماء

۴-۱. نظر حضرت امام خمینی رحمته الله

حضرت امام خمینی رحمته الله در کتاب شریف تحریر الوسیله مسئله یازدهم از کتاب اجاره می‌فرماید: ظاهر آن است که اجاره اعیان، نه با مرگ موجر و نه با مرگ مستاجر باطل نمی‌شود مگر این که مالکیت موجر بر منفعت، محدود به زمان حیاتش باشد؛ که با مرگ او باطل می‌شود، مثل وقتی که منفعت خانه‌ای برای شخصی مادامی که حیات دارد، وصیت شده

باشد. پس او دو سال آن را اجاره بدهد و بعد از يك سال بمیرد،
الظاهر أنه لا تبطل إجارة الأعيان بموت المؤجر ولا بموت المستأجر إلا إذا كانت ملكية المؤجر للمنفعة محدودة بزمان حياته فتبطل بموته، كما إذا كانت منفعة دار موصى بها لشخص مدة حياته فأجرها سنتين و مات بعد سنة،
البتة اگر منفعت آن در بقیه مدت، برای ورثه موصی یا غیر آنها باشد حق دارند اجاره را در بقیه مدت اجاره بدهند. و از این قبیل است جایی که بطن سابق، عین موقوفه را اجاره بدهد و قبل از انقضای مدت آن، بمیرد، که اجاره باطل می شود مگر اینکه بطن لا حق، آن را اجاره دهد. نعم لو كانت المنفعة في بقية المدة لورثة الموصى أو غيرهم فلهم أن يجيزوها في بقية المدة، و من ذلك ما إذا أجر العين الموقوفة البطن السابق و مات قبل انقضاء المدة، فتبطل إلا أن يجيز البطن اللاحق،

ولی اگر متولی وقف، به جهت مصلحت وقف و مصلحت بطن های بعدی، مدتی که از مدت بقای بعضی از بطون زیادتر باشد، آن را اجاره دهد بر بطن های بعدی نافذ می باشد و به موت موجر و نه به موت بطنی که در حال اجاره، موجود بوده است، باطل نمی شود. این مطالب تمامش در اجاره اعیان بود. و اما اجاره خود انسان برای بعضی از کارها، با مرگ اجیر باطل می شود. ولی اگر عملی را قبول کند و آن را در ذمه خودش قرار دهد، با مرگ او باطل نمی شود بلکه دینی بر او است که باید از ترکه اش دریافت شود.

نعم لو أجرها المتولی للوقف لمصلحة الوقف و البطن اللاحقة مدة تزيد على مدة بقاء بعض البطن تكون نافذة على البطن اللاحقة، و لا تبطل بموت المؤجر و لا بموت البطن الموجود حال الإجارة، هذا كله في إجارة الأعيان، و أما إجارة النفس لبعض الأعمال فتبطل بموت الأجير، نعم لو تقبل عملا و جعله في ذمته لم تبطل بموته، بل يكون دينا عليه يستوفى من تركته. (خمينی، همان: ۱/۵۷۴)

چنانچه ملاحظه گردید حضرت امام در مسئله پانزدهم کتاب اجاره به ترتیب به شش نکته مهم اشاره نموده است.

۱. در اجاره اعیان عقدا باطل نمی داند مگر این که مالکیت موجر بر منفعت، محدود به

زمان حیاتش باشد

۲. اگر منفعت آن در بقیه مدت، برای ورثه موصی یا غیر آنها باشد حق دارند اجاره را در بقیه مدت اجازه بدهند.

۳. جایی که بطن سابق، عین موقوفه را اجاره بدهد و قبل از انقضای مدت آن، بمیرد، که اجاره باطل می شود

۴. اگر متولی وقف، به جهت مصلحت وقف و مصلحت بطن های بعدی، مدتی که از مدت بقای بعضی از بطون زیادتر باشد، آن را اجاره دهد بر بطن های بعدی نافذ می باشد

۵. اجاره خود انسان برای بعضی از کارها، با مرگ اجیر باطل می شود.

۶. اگر عملی را قبول کند و آن را در ذمه خودش قرار دهد، با مرگ او باطل نمی شود

این خلاصه از دیدگاه حضرت امام بود در متن فوق که ملاحظه گردید.

باتوجه به آنچه از بیان حضرت امام خمینی در مسئله موت موجر و مستاجر و ابطال و یا عدم ابطال عقد اجاره نتیجه گیری گردید که اجاره اعیان، با مرگ موجر و مستاجر باطل نمی شود. گستره جریان ابطال و یا عدم ابطال عقد اجاره را با موت مستاجر یا موجر را از دیدگاه علماء دیگر نیز بررسی گردیده به اقوال علماء به ادله و مستندات اعم از قواعد و روایات پرداخته شده است

۲-۴. شیخ طوسی

ایشان در کتاب خلاف می نویسد: موت موجر، و یا مستاجر، سبب ابطال اجاره می شود (الموت يبطل الإجارة، سواء كان موت المؤجر أو المستأجر). در ادامه ی نظر خود این مطلب را اضافه می کند که بعضی از اصحاب ما قائل هستند که با موت مستاجر اجاره باطل می شود و برخی دیگر براین باور هستند که با موت موجر اجاره باطل نمی شود. و فی أصحابنا من قال: موت المستأجر يبطلها، و موت الموجر لا يبطلها (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷: ۴۹۱/۳)

۳-۴. دیدگاه علامه حلی در تحریر

مرحوم علامه در کتاب تحریر در ابتدا بحث اختلاف علماء امامیه را در ابطال و عدم ابطال

اجاره با موت موجر و مستأجر مطرح می‌کند و این دیدگاه را می‌پذیرد که با موت هر دو اجاره باطل نمی‌شود چه قبل از استیفاء منفعت باشد و چه بعد از استیفاء باشد
و قال آخرون: لا تبطل بموت من كان منهما و هو الأقوى عندی سواء كان الموت قبل استیفاء المنفعة أو بعد استیفاء البعض.

و بعد می‌نویسد: اگر مستأجر فوت کند، و وارث هم نداشته باشد، که از منفعت مال الاجاره او بهره برداری کند، و یا وارث آن غایب باشد... در این صورت باقی مانده مدت اجاره فسخ می‌شود، چون مانع وجود دارد، که مستأجر از مورد اجاره بهره بی‌برد.

و لو مات المستأجر و لا وارث له یستوفی المنفعة، أو یكون غائبا، كمن یكتری دابة و یموت فی طریق مكة، و لا وارث معه، و لیس علی جملة شیء یحمله، احتمال فسخ الإجارة هنا فی باقی المدّة، لوجود ما یمنع المستأجر من استیفاء المنفعة، كالهدم، و الغصب و الأقرب عدم الفسخ. و لو كان له علیه متاع لم تبطل الإجارة، و كذا لو كان هناك وارث یستوفی المنفعة (حلی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، ۱۴۲۰: ۶۹/۳)

۴-۴. صاحب حدایق

شیخ یوسف بحرانی در کتاب حدایق الناظره، در مورد بطلان اجاره، در صورتی فوت موجر، یا مستأجر، اختلاف علماء را مطرح نموده، و می‌فرماید: در این مسئله سه قول است
۱. قول مشهور که با موت هر دو اجاره باطل می‌شود. و صاحب شرائع این دیدگاه را به مشهور نسبت داده است

۲. با فوت یکی از آنها اجاره باطل نمی‌شود این دیدگاه مشهور علماء متأخر است
۳. با مردن مستأجر اجاره باطل می‌شود و با فوت موجر باطل نمی‌شود این قول سوم و نظر اول دیدگاه شیخ طوسی است. در کتاب مختلف الشیعه از ابن براج نقل کرده که عمل اکثر اصحاب ما بر این است علی آن موت المستأجر هو الذی یفسخها، لا موت الموجر، کسانی گفته‌اند که با موت موجر و مستأجر، اجاره باطل می‌شود، دلیل آوردن که با مردن طرفین، دیگر از منفعت بهره نمی‌تواند ببرد زیرا مستأجر با عقد مستحق بهره از ملک موجر می‌گردد.

فإذا مات زال ملكه عن العين، و انتقلت إلى الورثة منافع در ملك وارث ظاهر می شود
مستاجر مسحق استیفای بهره نیست (بحرانی، حدائق الناضرة، ۱۴۰۵: ۵۳۹/۲۱)
. از این دلیل پاسخ گفته اند

۱. قطعا مستاجر مالک منفعت مشود
۲. وهمچنین اگر عمل را اجیر شده باشد مستاجر مالک اجرة کامل می شود در زمان عقد
۳. وبعد گفته اند که این پاسخ نقض می شود در آنجایی که اگر ازدواج کند باکنیز بعد فوت کند.

صاحب حدایق می فرماید: اظهر در نقض بر دیدگاه اول آنچه می است، که خود آنها تصریح کردند، در مورد بیع که بعد از عقد، عین به مشتری منتقل می شود در اجاره هم مانند بیع است و منفعت به سبب اجاره از ملک صاحب عین خارج شده و به مستاجر منتقل می شود، در ادامه می نویسد با بیان که نمودیم ظاهر می گردد که اقوال آنها معنا ندارد که گفتند منافع بعد از موت موجر حادث می شود بر ملک وارث

۴-۵. صاحب جواهر

در کتاب الاجارة این بحث را بیان کرده است و سه دیدگاه را در آن مطرح می نماید:
نظر اول این است که اجاره با موت هر یک از موجر و مستاجر باطل می گردد این نظر مشهور
قدما است دیدگاه دوم این است که با مستاجر تنها عقد اجاره باطل می شود:
قول سوم آنست که بافوت احدهما باطل نمی گردد و این قول مشهور است بین
علماء متاخرین. (نجفی، همان: ۲۷/ ۲۰۶)

۴-۶. ظریه شیخ انصاری در صورت موت موجر یا مستاجر

بلکه اقوی عدم بطلان است به موت هر یک از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و
مستاجر زنده باشد، بلی در چند صورت باطل می شود اجاره.
۱. آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلافاصله تلف شود پس در این صورت
اجاره باطل می شود.

۲. آنکه شرط کرده باشند که مستأجر به نفسه استیفاء منفعت کند، در اینصورت اجاره باموت مستأجر باطل می شود قبل از استیفاء منفعت.
۳. آنکه عین موجرة وقف باشد و موقوف علیه آن را اجاره دهد از برای صلاح خود نه مصلحت بطون لا حقه، پس در این صورت به موت موجر باطل می شود اجاره.
۴. آنکه موجر مالك منفعت مدت حیات خود به سبب وصیت مالك عین بوده باشد پس به موت این موجر اجاره باطل می شود. (انصاری، صیغ العقود و الإیقات، ۱۴۲۱: ۱۰۷)

۴-۷. دیدگاه محقق خویی رحمته الله

محقق خویی در باره ابطال اجاره با موت موجر و یا مستأجر در ابتدا دیدگاه مشهور را مطرح می کند و می فرماید: نسب إلى المشهور بین القدماء بطلان الإجارة بالموت مطلقاً، و نسب إلى جماعة بطلانها بموت المستأجر دون المؤجر می فرماید: فالصحيح أن الإجارة لا تبطل لا بموت المؤجر ولا المستأجر، بل هي محكومة بالصحة بمقتضى القاعدة. محقق خویی بر این باور است که اجاره به موت هیچ یک باطل نمی داند بلکه محکوم به صحت می داند به مقتضای قاعده (خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۴۱۸: ۱۲۶/۳۰)

۴-۸. آیت الله مکارم شیرازی

ایشان در بحث دروس فقه حج نیابتی این موضوع را مطرح می کند و می فرماید: نظر اقوال در باب اجاره سه قول است:

قول اول جانی است که هر کدام از موجر و مستأجر فوت کند اجاره باطل است. (این قول بین قدماء مشهور است) قول دوم آن است که اگر مستأجر بمیرد اجاره باطل می شود نه مالک. قول سوم این است که هیچ یک از صورت اجاره فسخ نمی شود. (این قول بین متأخرین مشهور است) در میان این اقوال قول اول و سوم مهم است. (مکارم شیرازی، تقریرات خارج فقه، ۱۳۸۷: جلسه ۲۹)

۹-۴. جمعبندی اقوال

در مجموع اقوال که ذکر گردید برخی علماء مانند صاحب حدایق و صاحب جواهر فقط اختلاف اقوال را نقل نمودند اما برخی دیگر از علماء مثل شیخ طوسی قائل به ابطال اجاره در صورت موت هریک شد و علامه در تحریر فرمود که باموت هردو اجاره باطل نمی شود شیخ انصاری بر این عقیده است اقوی عدم بطلان است به موت هر يك از موجر و مستأجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستأجر زنده باشد، امام خمینی در اجاره اعیان عقدا باطل نمی داند مگر این که مالکیت موجر بر منفعت، محدود به زمان حیاتش باشد ایت الله مکارم شیرازی می فرماید: نظر اقوال در باب اجاره سه قول است: در میان این دیدگاه ها، نظریه اول و سوم مهم است

۵. ادله

۱-۵. بررسی قواعد

یکی از علماء که دلیل آورده برای اثبات دیدگاه خودش صاحب حدایق است ایشان می فرماید: قائلین به قول دوم استدلال کرده اند به اینکه اجاره از عقود لازمه است از شان عقد لازم آنست که با موت باطل نمی شود و دودلیل بر مدعای خود شان ارائه نموده

الف) عموم امر و فاء به عقد

ب) و دلیل دوم استصحاب

صاحب حدایق در ادامه دیدگاهش می نویسد: در کتاب مختلف به همین قول دوم احتیاج کرده اند و همین قول را قبول کرده اند

۱. گفته اند که اجاره یک حق مالی است و منفعت مقصوده دارد، معاوضه بر آن صحیح است

۲. می توان آنرا به ورثه انتقال داد

۳. اگر صاحبش فوت کند باطل نمی شود و در صورتی که با عقد صحیح انجام شده باشد.

۴. می تواند حکم عقدا استصحاب کرد و عقد ناقل ملک است در این صورت مستاجر

مالک منافع می شود و موجر مالک مال الاجاره می گردد

۵. در صورت موت حق اینها به ورثه منتقل می شود (حدایق، همان)

۲-۵. اجاره از عقود لازمه است

این دلیل را صاحب جواهر مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: که اجاره از عقود لازمه است و طبیعت عقود این است که باقی باشد.

۳-۵. نقد این دیدگاه

به نظر می‌رسد این دلیل صحیح نباشد زیرا از باب مصادره به مطلوب است و اینکه طبیعت تمام عقود لازمه البقاء باشد اول کلام است و باید ثابت شود. بله اگر آن را به اوفوا بالعقود برگردانید همان دلیل اول می‌شود و الا باید آن را ثابت نمود و صرف ادعا کفایت نمی‌کند. (مکارم شیرازی، همان)

۴-۵. استدلال محقق خویی^{رحمته الله}

این فقه معاصر می‌نویسد: که مستند برای این دو قول وجود ندارد بخصوص قول دوم دلیلش آنست که مقتضای قاعده این را اقتضا می‌کند (در صورتی که از نص چشم پوشی کنیم) ملکیت هریک از موجر و مستأجر وقتی که انتقال پیدا کرد این انتقال ملکیت مطلقه غیر مقیده بحیات است وقتی هریک از طرفین فوت نمود ملکیت انتقال پیدا می‌کند به ورثه در نتیجه حکم به بطلان اجاره باموت هریک احتیاج به دلیل دارد، و دلیل وجود ندارد بلکه مقتضای اطلاق در ادله صحت عقود است و لزوم استمرار تا بعد از موت (خویی، همان)

۵-۵. ایت الله مکارم شیرازی (دام عزه)

ایشان استدلال را در بحث خار فقه حج نیابتی به همین مناسبت ارائه نمودند و می‌فرمایند: دلایل را که علماء ارائه نموده بر بطلان عقد اجاره باموت موجر یا مستأجر به لحاظ قواعد بر صحت و عدم فسخ اجاره دو دلیل ذکر کرده‌اند

الف) وفاء به عقد

اولین دلیل که ارائه نموده‌اند وفاء به عقد است مثلاً شخصی خانه‌ی را به کسی می‌فروشد و این

شخص فوت می‌کند بیع او باطل نیست همچنین اگر منافع خانه را طبق عقد اجاره به کسی بفروشد و سپس فوت کند این عقد اجاره باطل نیست هیچ فرقی بین این دو نیست

ب) استصحاب

دومین دلیل که بیان نموده اند استصحاب است این استصحاب دارای اشکال است به نظر می‌رسد استصحاب فقط در موضوعات جاری است ولی در مسئله نیابت حج از باب استصحاب در شبهات حکمیه است. مضافاً بر اینکه موضوع هم عوض شده است و اجیر سابقاً زنده بود و الان مرده است

در ادامه بحث می‌فرماید: ما بدلیل (افوفا بالعقود) و روایت عمار ساباطی قائل شدیم که اصل این اجاره باطل نیست و پول به ورثه ی نایب برمی‌گردد و باید از طرف نایب این حج را برای منوب عنه بجا می‌آورند ایشان تنها مشکلی که در روایت عمار وجود دارد این است که در آن فقط از فوت موجر سخن به میان آمده است نه فوت مستاجر.

۵-۶. مرحوم فاضل لنکرانی رحمته الله

حضرت ایت الله فاضل لنکرانی رضوان الله علیه در کتاب تفصیل الشریعه که شرح بر تحریر الوسیله است پس از بحث طولانی درباره دیدگاه علماء و دیدگاه حضرت امام به این نتیجه می‌رسد که مقتضای قواعد عدم بطلان اجاره باموت موجر و مستاجر است و قد انقذح من جمیع ما ذکرنا أنّ مقتضى القواعد عدم بطلان الإجارة بموت واحد من المؤجر أو المستأجر (لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الإجارة، ۱۴۲۴: ۱۹۰)

۵-۷. جمعبندی ادله و نظریه علماء

یکی از ادله که علماء به آن تمسک جسته‌اند قواعد است بسیاری از علماء همین دلیل پذیرفتند بر اینکه باموت موجر و مستاجر عقد اجاره باطل نمی‌شود
علماء که در این پژوهش دیدگاهش را بررسی کردیم از کلام آنها اینگونه برداشت می‌شود که بهترین دلیل بر ابطال نشدن عقدا اجاره باموت هریک آنست که می‌فرماید اجاره از عقود لازمه

است و این بیان در دیدگاه. صاحب جواهر و صاحب حدائق به چشم میخورد و محقق خوبی بر این باور است که اجاره از عقود لازمه است. ایت الله مکارم شیرازی بر این نظریه است که ما به دلیل (اوفوا بالعقود) قائل شدیم که اصل این اجاره باطل نیست. دومین دلیل که بیان نموده اند استصحاب است بود این استصحاب دارای اشکال است به نظر می‌رسد استصحاب فقط در موضوعات جاری است

در نتیجه قاعده اصلته اللزوم وقاعده اصالت الصحه بهترین دلیل بر عدم ابطال عقد در صورت موت موجر و مستأجر است.

۶. اجماع

اجماع چهارمین دلیل است که بر عدم بطلان عقد اجاره بر موت هر یک از موجر و مستأجر ارائه کرده اند قاضی ابن براج فقط در موت موجر ادعای اجماع کرده قاضی ابن براج در کتاب مهذب گفته که « و عمل الأكثر من أصحابنا علی أن موت المستأجر هو الذی یفسخه (ابن براج، المهذب، ۱۴۰۶: ۱/۳۰۱) مرحوم شیخ طوسی در ادامه می‌فرماید دلیل ما اجماع فرقه است (الكافی، همان: ۲۷۰/۳) طوسی، التهذیب، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۷) و صاحب مسالک بر این باور است که متاخرین در این مورد اجماع کرده است. (حدایق همان)

در نتیجه این اجماع فقط موت مستأجر را شامل می‌شود سخن از موت موجر به میان نیامده

نتیجه

۱. در مجموع اقوال که ذکر گردید برخی علماء مانند صاحب حدایق و صاحب جواهر فقط اختلاف اقوال را نقل نمودند

اما برخی دیگر از علماء مثل شیخ طوسی قائل به ابطال اجاره در صورت موت هر یک شد و علامه در تحریر فرمود که با موت هر دو اجاره باطل نمی‌شود شیخ انصاری بر این عقیده است اقوی عدم بطلان است به موت هر یک از موجر و مستأجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستأجر زنده باشد، امام خمینی در اجاره اعیان عقدا باطل نمی‌داند مگر این که مالکیت موجر بر منفعت، محدود به زمان حیاتش باشد ایت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: نظر اقوال در باب

اجاره سه قول است: در میان این اقوال قول اول و سوم مهم است

۲. صاحب حدایق می‌فرماید اجاره از عقود لازمه است و می‌توان حکم عقدا را استصحاب کرد. صاحب جواهر بر این باور است که اجاره از عقود لازمه است. استدلال محقق خویی بر این است که مقتضای اطلاق در ادله صحت عقود می‌باشد و لزوم استمرار تا بعد از موت.

۳۳. ایت الله مکارم بر این نظریه است که دلیل (اوفوا بالعقود) و روایت عمار سابطی قائل شدیم که اصل این اجاره باطل نیست.

۴. اجماع را قاضی ابن براج گفته که و عمل الأكثر من أصحابنا علی أن موت المستأجر هو الذی یفسخه مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید دلیل ما اجماع فرقه است و همچنین صاحب مسالک بر این باور است که متاخرین در این مورد اجماع کرده است. دومین دلیل که بیان نموده اند استصحاب است بود این استصحاب دو مشکل دارد یکی اینکه به نظر می‌رسد استصحاب فقط در موضوعات جاری است

۳- ۵. در نتیجه قاعده اصالت الزوم وقاعده اصالت الصحه بهترین دلیل بر عدم ابطال عقد در صورت موت موجر و مستاجر است.

۶. چهار روایت برای اثبات عدم بطلان عقد اجاره باموت موجر و مستاجر ذکر کردیم که هیچکدام دلالت بر بحث نداشت و با آن نمی‌توان مدعا مورد نظر اثبات کرد برخی روایات از نظر سند مشکل داشت و برخی دیگر از جهت دلالت فقط روایت عمار سابطی است که نیمی از مدعا را اثبات می‌کند یعنی اجاره با موت موجر باطل نمی‌شود و این حدیث فرع فوت مستاجر را بیان نمی‌کند. و محقق خویی در این باره می‌فرماید: و کیفما کان، فلا یهمنا البحث حول ذلك، فإنه قليل الجدوى بعد ضعف السند المانع عن التعويل عليها، علی أن الدلالة غیر خالية عن المناقشة

۷. حضرت امام خمینی رحمته الله در کتاب شریف تحریر الوسیله مسئله یازدهم از کتاب اجاره می‌فرماید: ظاهر آن است که اجاره اعیان، نه با مرگ موجر و نه با مرگ مستاجر باطل نمی‌شود مگر این که مالکیت موجر بر منفعت، محدود به زمان حیاتش باشد؛ که با مرگ او باطل می‌شود،

کتابنامه

- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه ق
- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه ق
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه ق
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه ق
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، - دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسة دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه ق
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه ق
- _____، تذکرة العلماء (ط - الحدیثة) مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه ق
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، ه ق
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
- _____، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۱۴۰۹ ه ق
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، صیغ العقود و الإبقاعات (شیخ انصاری)، مجمع اندیشه اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه ق
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، دار التراث - الدار الإسلامیة، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه ق

۱۳۴ □ دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حدیث، سال دوازدهم، شماره ۱۶ پاییز وزمستان ۱۴۰۳

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران،
چهارم، ۱۴۰۷ ه ق

_____، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم -
ایران، اول، ۱۴۰۷ ه ق

_____، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران -
ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه ق

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المهذب (لابن البراج) دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ایران، اول، ۱۴۰۶ ه ق

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی -
کلانتر)، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه ق

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق
عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة) دار
إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، اول،

فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، منشورات
دار الرضی، قم - ایران، اول، ه ق

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية، تهران -
ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه ق

لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول،
۱۴۲۴ ه ق

مکارم شیرازی ناصر، درس خارج فقه، ۱۳۸۷ ه ش.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب للترجمة و النشر، تهران -
ایران، اول، ۱۴۰۲ ه ق

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء
التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (العروة الوثقی الیزدی) مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت
- لبنان، دوم، ۱۴۰۹ ه ق.